

# برادر ادرم محمد رضا پهلوی شاه فقید ایران

جدید در میان توده مردم ایران هواخواه کم ندارد. واقعیت این نیست و به هر تقدیر به بهانه مقبولیتی ناموجه کم مایگان را نشاید که برتافت. ایرانیان گاه اسباب بهروزی میهن خویش در جهان به هم پیوسته و پیچیده معاصر را به درستی باز نشناخته اند. وانگهی، پیامدهای سست اندیشی و نابهنجاری اعتقادی هیچ رهبر سیاسی، از جمله رئیس جمهوری کنونی رژیم، را دست کم نباید گرفت. بیهوده نیست که از هنگام رسیدن او به مسند قدرت نه تنها کمترین گشایشی در زندگانی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران پدیدار نگشته است بلکه میهن و هموطنان ما آماج مخاطرات تازه و بی سابقه‌ای شده‌اند. از چنین مخاطراتی به سادگی نباید گذشت حتی اگر برخی از اهداف رژیم، از جمله دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای، سازگار با منافع ملی ایران باشد.

آشکارا، در اوضاع و احوال کنونی، هموطنان ما آینده درخشانی در افق زندگی خویش نمی‌بینند. رژیم حاکم ایران را به پرتگاه ستیزی بی سابقه با مجموعه‌ای از دولت‌های مقتدر جهان رانده است. این دولت‌ها هنوز در ارزیابی اهداف رژیم جمهوری اسلامی و چگونگی مقابله با آن به توافقی نرسیده‌اند. گاه پیشنهاد مصالحه و معامله با رژیم به میان می‌آید که پایانی جز حریص‌تر شدن آن نخواهد داشت و دیگر گاه سخن از بمباران ایران می‌رود که نه تنها فاقد محملی اخلاقی و انسانی است بلکه به تثبیت و تقویت رژیم نیز خواهد انجامید.

واقعیت آن است که آینده ایران، و در نهایت امر بخت صلح در خاورمیانه، در گرو اراده و همت مردم ایران است. از همین رو دنیا باید به راهی سازنده روی آورد و به پشتیبانی از حق آنان برای دستیابی به آزادی و منزلت انسانی برخیزد. رهبران نیروهای مبارز ایران، اما، رسالتی دیگر بر دوش دارند و آن تمرکز بر خواست‌های روزمره مردم ایران به ویژه بر نیازهای مبرم و برآورده نشده جوانان و زنان ایران است. بدون توجه به چنین خواست‌ها و نیازها، تأکید بر دموکراسی و حقوق بشر دیر یا زود رنگ خواهد باخت و به شعاری تهی از محتوا مبدل خواهد شد. رمز پیروزی مخالفان رژیم آن است که راه‌ها و گزینه‌هایی ملموس و مفهوم فراراه مردم ایران گذارند. این رهبران باید به روشنی توضیح دهند چرا و چگونه اهداف و برنامه‌هایشان به ثمر خواهد رسید و زندگی مردم ایران را از فشارها و تنگناهای مزمن کنونی رها خواهد کرد. مهمتر از همه، نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی نه تنها خود باید در راه رسیدن به هدف از خطر نپرهیزند بلکه مردم ایران را نیز به مقاومت هر چه دلیرانه تر در راه احقاق حقوق پایمال شده خود دعوت کنند. با شیوه ای جز این، مشکل که کار به جایی رسد.

تنها با این روش است که ایران به آزادی و شکوهمندی که حق مسلم ایرانیان است دست خواهد یافت.

**برادرم هم آرزوی جز این نداشت.  
روانش شاد باد.**

**اشرف پهلوی**



پنجم مرداد ۱۳۸۵ بیست و ششمین سالگرد درگذشت برادر دلبندم محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران است. به عنوان یک خواهر، دلم از رفتن چون او برادری پرمهر و انسان دوست، هنوز بسی تنگ است. به عنوان یک ایرانی، افسوسم از این است که در نبودش فرصت پیشرفت و صلح و آزادی را دشمنان از چنگ مردم ایران به در آوردند. اما اندوه و افسوس، پاسخی در خور یاد او و آرمان‌های والائی که فرا روی ما گذاشته بود نیست.

برادرم زندگی را بزرگ می‌داشت. ناسیونالیزم او تلاش پی گیر و سازنده را جانشین هیجان و هیاهوی کینه توزانه کرده بود تا راه برای ورود ایران به میدان داد و ستد بارور سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی در جهان هموار شود. در پایان پادشاهی اش جامعه ایران در پهنه‌های گوناگون مدرنیته در حرکت بود، از دانش و تکنولوژی و اقتصاد و محیط زیست گرفته تا آموزش و فرهنگ و حقوق زنان. در عرصه بین‌المللی، با همه تنش‌های حاکم بر جهان دوقطبی آن روزگار، ایران با همه کشورهای گیتی از شمال تا جنوب و از خاور تا باختر روابطی صلح آمیز داشت.

انقلاب اسلامی بخش عمده منابع مادی و نیروی انسانی ضروری برای ادامه پیشرفت ایران در زمینه‌های گوناگون را نابود و پراکنده ساخت و جنگ و خشونت را جانشین کرد. برای پی بردن به عمق فاجعه‌ای که از رهگذر این انقلاب گریبانگیر ملت شد باید هزینه فرصت‌های از دست رفته در دوران جمهوری اسلامی را در نظر گرفت و پرسید اگر انقلاب رخ نمی‌داد ایران امروز در چه حال و روزگاری می‌بود؟ در پانزده ساله پایانی دوران پادشاهی برادرم میزان رشد تولید سالانه اقتصادی کشور از ۲۰ درصد بالاتر بود، شمار واحدهای صنعتی و کارگران صنایع دو برابر شد، تولید ناخالص ملی ایران از ۴ میلیارد دلار به ۵۳ میلیارد دلار یعنی به سیزده برابر رسید، درآمد سرانه کشور نیز در همین دوره هشت برابر افزایش یافت و در سال ۱۳۵۷ از مرز ۲۴۰۰ دلار گذشت. امروز، بیست و هفت سال پس از آغاز تسلط رژیم جمهوری اسلامی، درآمد سرانه ایران از آنچه در آستانه انقلاب بود کمتر است. اما، ابعاد فاجعه از این همه بسی فراتر می‌رود.

رهبران رژیم اسلامی قتل و کشتار را به ابزار دلخواه و متداول کشور داری مبدل ساختند. به گفته یکی از بدنام ترین قاضیان این رژیم، خمینی همه آنانی را که در دوران پادشاهی برادرم خدمت کرده بودند گناهکار می‌شمرد و صرف احراز هویت چنین کسان را برای محکوم ساختن و کشتنشان کافی می‌دانست. اما، در کار کشتار معاندان و دگراندیشان تبعیض در میان نبود و دیری نپائید که حتی آنان که در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی ایفا کرده بودند، به صف قربانیان بازجویی‌ها و دادرسی‌های قرون وسطائی رژیم پیوستند. هم امروز، نیروهای امنیتی رژیم در سراسر کشور به بازداشت و آزار و شکنجه ایرانیان بی گناه مشغول اند تا درس عبرتی برای همگان شود و عشق به آزادی و میل به حق در دلها ریشه نگیرد.

امروز، رژیم جمهوری اسلامی، در پی ۲۷ سال حکومت غاصبانه بر میهن عزیز ما، یکی از کارگزاران متعصب خود را به عنوان رئیس جمهوری بر مسند قدرت نشانده و توهین بزرگ دیگری را به تاریخ کهن و افتخار آفرین ایران روا داشته است. برخی بر این اعتقادند که رئیس جمهوری